

ایمان

جان کلام

حسین علیه السلام؛ روح تاریخ

راستی، اگر کربلا نبود چگونه می توانستیم، زیبایی ها را در چهره انسان مجسم کنیم؟ چرا که حسین علیه السلام روح تاریخ است و بی حسین علیه السلام همواره تاریخ مرده و بی روح است. حسین علیه السلام جان و معنای حیات است و کربلا و عاشورا و حسین علیه السلام منظومه ای که همه افلاک بر محورش می چرخند و اساساً تمام عالم در طراوت و زیبایی خویش، وام دار حسین علیه السلام است. به راستی، آیا تاکنون اندیشیده ایم که چرا عشق به حسین علیه السلام از پس قرن ها و در عمق جان ها ریشه دارد. مگر نه این است که حادثه ها در تاریخ و در ذهن زمان، هم چون شهاب های گذرا و میراست و گه گاهی درخششی کوتاه و ناپیدا دارد؟ گویی زمان، کاری جز بی رنگ کردن و به فراموش سپردن رخ دادها و حوادث بر عهده ندارد.

کدام حادثه را سراغ داریم که پس از تولدش از شعاع یک قرن فراتر رفته و شور و حماسه آفریده باشد؟ اما کربلا در این میان داستان دیگری دارد. گویی رسالت زمان در این حادثه، هرروز صیقل دادن و نورانی کردن گوشه ای از این حادثه جاودانه است.

در این حادثه، حسین علیه السلام معلم عشق است و کربلا مدرسه عشق. حسین علیه السلام در این کلاس، به عنوان معلم نه صرفاً برای جان بازی در راه مکتب خویش، بلکه با تمام توان، نمایشگر همه خوبی ها و پاکی هاست. حسین علیه السلام، این آفریدگار حماسه و شرف، به

تاریخ آموخت که ذلت و بردگی نتیجه دل بستن به دنیا است و انسان تا پای در زنجیر زمین دارد، با آسمان بیگانه است و تا در «خود» غوطه ور است، از خدا دور. فتوت و جان بازی، صداقت و شجاعت، اخوت و عشق، سخاوت و صمیمت، عشق و زیبایی، شور و حماسه و... همگی، در حادثه بی نظیر عاشورا یک جا در ساحل کربلا پهلو گرفت و در واقع، شریعت شهادت بود که در رخسار حسین علیه السلام، درس جوان مردی و ایثار آموخت، در قامت بلند عباس علیه السلام، سیمای صفا و وفا به خود گرفت، در چهره قاسم، درک مسئولیت را نمایان ساخت، در رثای زبیر، ارج مظلومیت نهاد، در سیمای علی اصغر علیه السلام، صبوری و عزت به ارمغان گذارد و در اسارت زینب علیه السلام شور و فریاد آزادی خواهی. و بالاخره، کربلا حادثه‌ای است که همه خوبان در آن جمع‌اند و امتزاجی است از ایثار و ایمان و وارستگی و آزادی و اخلاص.

آیا تاکنون ما، عاشقان حسینی علیه السلام، فاصله خویش را تا حسین علیه السلام اندازه گرفته‌ایم و حتی برای یک بار، تا پای جان در راه حق پافشاری کرده‌ایم و برای آن، تا مرز مرگ بی‌قراری نموده‌ایم؟ آیا در طوفان سختی و بلا، با همه سختی‌هایش، فریاد کشیده‌ایم که «الهي رضا بقضائك، تسليم لا مرك، لا معبود سواك»؟ تاکنون چند بار با همه هستی، برای احیای دین حق، با خون خویش و عزیزترین عزیزانمان نهال دیانت را آب‌یاری نموده‌ایم؟ چند بار عباس‌گونه در لب فرات زندگی و در اوج مکت و رفاه، از همه چیز گذشته و با ایثار تمام، به فکر دیگران بوده‌ایم؟ چند بار در زندگی، حسینی‌وار در اوج مصایب و مشکلات، نماز عشق با محبوب خویش را لحظه‌ای از وقت فضیلتش به تأخیر نینداخته‌ایم؟... به راستی، ما چه قدر تا حسین علیه السلام فاصله داریم؟

بیاییم فرهنگ عاشورا را دوباره ورق بزنیم و با تأمل، در آن بنگریم و همه فصول روشن آن را با دقت تمام بخوانیم، قدری بیش‌تر خود را به رنگ و بوی حسین درآوریم و عاشورایی شویم؛ که عشق به حسین علیه السلام، عشق به همه خوبی‌هاست؛ حسین علیه السلام، روح تاریخ است و بی حسین علیه السلام، تاریخ مرده است و بی روح.

والسلام.

دیدار آشنا ۴ / فروردین - اردیبهشت ۷۷